



پایه :	۱۰	موضوع :	اصول ۱
تاریخ :	۹۰/۶/۱۳	ساعت :	۱۶

نام کتاب: کفایه الاصول، از نواهی تا المقصد السابع اصول العملية

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

تستی:

۱. به نظر مصنف، حرمت شرط موجب فساد عبادت ..... ا ۲۲۳

ا. می‌شود اگر عبادی باشد ■

ب. می‌شود اگر توصلی باشد

ج. می‌شود چه عبادی باشد و چه توصلی

د. نمی‌شود چه عبادی باشد و چه توصلی

\* فاعلم أنه يمكن أن يكون النزاع ( في بحث الخطابات الشفاهية ) في أن التكليف المتكفل له الخطاب هل يصح تعلقه بالمعدومين كما صح تعلقه بالموجودين أم لا؟ أو في صحة المخاطبة معهم بل مع الغائبين عن مجلس الخطاب بالألفاظ الموضوعية للخطاب أو بنفس توجيه الكلام إليهم و عدم صحتها.

۲. کدام گزینه در مورد این دو نزاع صحیح است؟ الف ۲۶۶

ا. هر دو نزاع عقلی هستند ■

ب. هر دو نزاع لفظی هستند

ج. نزاع اول عقلی و دومی لفظی است

د. نزاع اول لفظی و دومی عقلی است

۳. کدام گزینه در مورد مسأله اجتماع امر و نهی و مسأله نهی در عبادات صحیح است؟ ب ۱۸۵

ا. إن البحث في الأولى في جواز الاجتماع عقلاً و في الثانية في دلالة النهی لفظاً

ب. إن النزاع في الأولى في سראية كل من الامر و النهی إلى متعلق الآخر و عدمها و في الثانية في فساد العبادة بعد توجه النهی إليها ■

ج. إنه على القول بالامتناع مع ترجيح جانب الأمر في مسألة الأولى يكون البحث من صغريات المسألة الثانية

د. إن النزاع في الأولى فيما إذا تعلق الأمر و النهی بطبعيتين متغايرتين حقيقة و إن كان بينهما عموم مطلق و لكن في الثانية فيما إذا اتحدتا حقيقة و لكن تعلق الأمر بالمطلق و النهی بالمقيّد.

۴. يمكن أن يؤخذ ..... ج ۳۰۷

ا. القطع بالحكم في موضوع نفس الحكم

ب. الظن بالحكم في موضوع نفس الحكم

ج. القطع بمرتبة من الحكم في مرتبة اخرى من نفس الحكم ■

د. القطع بالحكم في موضوع ضده

تشریحی:

\* إن النهی المتعلق بالعبادة بنفسها و لو كانت جزء عبادة بما هو عبادة مقتض لفسادها، لدلالته على حرمتها ذاتاً، و لا يكاد يمكن اجتماع الصحة بمعنى موافقة الامر أو الشريعة مع الحرمة، و كذا بمعنى سقوط الإعادة، فإنه مترتب على إتيانها بقصد القرية و كانت مما يصلح لأن يتقرب به، ومع الحرمة لا تكاد تصلح لذلك و يتأتى قصدتها من الملتفت إلى حرمتها.

۱. چرا نهی از عبادت، با صحت به معنای مورد نظر فقها سازگار نیست؟ ۲۲۴

چون صحت در نظر فقها به معنای سقوط اعاده است و این معنی با نهی از عبادت سازگاری ندارد و چون سقوط اعاده متوقف بر دو امر است: ۱.

قابلیت عمل برای تقرب ۲. انجام به قصد تقرب، در صورت حرمت، عمل نه صلاحیت تقرب دارد و نه قصد قربت از کسی که ملتفت به حرمت

است، متمشی می‌شود.

\* لا ريب في أن الاحكام الخمسة متضادة في مقام فعليتها و بلوغها إلى مرتبة البعث و الزجر ضرورة ثبوت المنافاة التامة بين البعث نحو واحد في زمان و الزجر عنه في ذاك الزمان و إن لم يكن بينها مضادة ما لم تبلغ إلى تلك المرتبة فاستحالة اجتماع الامر والنهي في واحد لا تكون من باب التكليف بالمحال بل من جهة أنه بنفسه محال. ۱۹۳

۲. آیا کسانی که تکلیف به غیر مقدور را جاز می‌دانند، اجتماع امر و نهی در شیء واحد را جایز می‌دانند؟ چرا؟

خیر؛ چون اجتماع امر و نهی در شیء واحد، تکلیف به محال نیست تا با جواز تکلیف به غیر مقدور، دیگر تکلیف به محال نباشد بلکه نفس دو حکم فعلی متضاد، یعنی بعث به یک فعل و زجر از همان فعل با هم جمع نمی‌شود؛ پس خود این دو تکلیف محالند حتی اگر تکلیف به غیر مقدور را جاز بدانیم.

\* الظاهر أنه لا مفهوم للوصف و ما بحكمه مطلقاً و لا يلزم في حمل المطلق على المقيد فيما وجد شرائطه ألاً تضيق دائرة موضوع الحكم من دون حاجة فيه إلى دلالة على المفهوم فإنه من المعلوم انّ قضية الحمل ليس إلا أنّ المراد بالمطلق هو المقيد، و كأنه لا يكون في البين غيره، بل ربما قيل: إنه لا وجه للحمل لو كان بلحاظ المفهوم فإنّ ظهوره فيه ليس بأقوى من ظهور المطلق في الاطلاق كي يحمل عليه. ۲۴۴

۳. چگونه می‌توان به حمل مطلق بر مقید برای مفهوم وصف استدلال نمود؟ تقریر کنید.

اگر وصف مفهوم نداشته باشد، وجهی برای حمل مطلق بر مقید نیست؛ زیرا وقتی مولى می‌گوید: «اکرم العالم» و «اکرم العالم العادل» مفهوم وصف عدالت این است که عالم غیر عادل و خوب اکرام ندارد و این مفهوم با اطلاق «اکرم العالم» تنافی دارد و موجب تقييد آن می‌شود، در صورتی که اگر این مفهوم نبود، تنافی‌ای بین مطلق و مقید وجود نداشت؛ لذا مستلزم حمل نیز نبود.

\* الحقّ جواز تخصيص الكتاب بخبر الواحد المعتبر بالخصوص، و كون العام الكتابي قطعياً صدورا و خبر الواحد ظنياً سنداً لا يمنع عن التصرف في دلالة الغير القطعية قطعاً.

والسرّ: أنّ الدوران في الحقيقة بين أصالة العموم و دليل سند الخبر، مع أنّ الخبر بدلالته و سنده صالح للقرينية على التصرف فيها بخلافها فإنها غير صالحة لرفع اليد عن دليل اعتباره. ۲۷۵

۴. چرا خبر، صلاحیت تخصیص عام را دارد، اما عام کتابی دلیل اعتبار خبر را نفی نمی‌کند؟

چون دلیل حجیت خبر ثقه حکم مخالف مدلول خبر را نفی می‌کند پس عام را تخصیص می‌زند چون صدق العادل مضمون خبر ثقه را ثابت می‌کند و این مضمون قرینه بر تصرف در عام کتابی است در صورتیکه عام کتابی هیچ دلالتی بر نفی دلیل اعتبار خبر (صدق العادل) ندارد.

\* انّ من انصراف اللفظ إلى خصوص بعض الافراد او الاصناف، ما يوجب النقل. لا يقال كيف يكون ذلك؟ و قد تقدّم أنّ التقييد لا يوجب التجوّز في المطلق أصلاً، فأنه يقال إنّ كثرة ارادة المقيد لدى اطلاق المطلق و لو بدلاً آخر ربما تبلغ بمثابة توجب له مزية انس كما في المجاز المشهور أو تعيناً و اختصاصاً به كما في المنقول بالغلبة. ۲۸۹ (ع: ۲: ۵)

۵. أ. چه رابطه‌ای بین نقل و تجوّز وجود دارد که عدم تجوّز دلیل بر عدم نقل دانسته شده است؟ ب. جواب مصنف به اشکال را بیان کنید.

أ. نقل یک لفظ از یک معنا به معنای دیگر، غالباً به صورت وضع تعینی است؛ یعنی کثرت استعمال لفظ در معنای غیر موضوع له موجب وضع در این معنای جدید می‌شود و در محل بحث نیز اگر قرار باشد لفظ مطلق نقل به مقید شود، لازم است در معنای مقید استعمال شود که این استعمال مجازی است در حالی که تقييد، موجب مجاز نیست.

ب: وضع در معنای جدید، متوقف بر استعمال مجازی نیست بلکه اگر کثراً مطلق در معنای خود استعمال شود ولی به تعدد دال و مدلول اراده مقید از آن شود همین کثرت اراده مقید موجب انس ذهن به مقید می‌شود تا حدی که ممکن است بدون قرینه نیز همین معنای مقید به ذهن بیاید.

\* ممّا قيل باعتباره بالخصوص، الشهرة في الفتوى و لايساعده دليل. و توهم دلالة ادلة حجية خبر الواحد عليه بالفحوى، فيه ما لا يخفى و أضعف منه توهم دلالة المشهورة «خذ بما أشتهر بين أصحابك» عليه. ۳۳۶

۶. أ. دلالت فحوای ادله حجیت خبر واحد بر حجیت شهرت فتوایی را تقریر کنید.

ب: وجه ضعف دلالت مشهوره را بیان کنید.

الف: مناط اعتبار حجیت خبر واحد، افاده ظن است و ظن حاصل از شهرت فتوایی اقوای از ظن حاصل از خبر واحد است (چون در شهرت فتوایی نظر تعداد زیادی از فقها ظن قوی تری از اخبار یک نفر حاصل می کند) پس شهرت فتوایی نیز حجت است.  
ب. مراد از موصول، در مشهوره، خصوص روایت است و شامل فتوا نمی شود.

۷. در صورت تعدد شرط و وحدت جزاء (مثل «إذا خفی الأذان فقصر» و «إذا خفی الجدران فقصر») بنا بر اینکه قضیه شرطیه مفهوم داشته باشد، چه اشکالی پیش می آید و دو وجه از وجوه تخلص از اشکال را بیان کنید. ۲۳۸

اشکال: این است که مفهوم یکی از دو جمله با منطوق دیگری تعارض می کند.

۱. تخصیص مفهوم هر کدام به منطوق دیگری به معنای منتفی شدن وجوب قصر در هنگام انتفای هر دو شرط است. ۲. رفع ید از مفهوم هر دو، پس هر یک دخیل در وجوب قصر هستند. ۳. تقیید اطلاق شرط در هر کدام به شرط دیگری؛ پس شرط عبارت است از خفاء اذان و جدران با هم. ۴. شرط را قدر مشترک و جامع بین دو شرط منطوق قرار می دهیم.

۸. به نظر مصنف، آیا «تخصیص العام بمخصّص متصل أو منفصل» موجب مجازیت در «ادوات عموم» می شود؟ چرا؟ توضیح دهید. ۲۵۵

خیر، موجب مجازیت نمی شود. در مخصّص متصل به خاطر اینکه ادوات عموم در موضوع له خود استعمال شده است که عبارت باشد از «استغراق تمام افراد المدخول». غایه الامر، مدخول به سبب تقید، ضیق شده و افراد مدخول تقلیل یافته است؛ مثلاً افراد «کلّ رجل» بالنسبة به افراد «کلّ رجل عالم» بیشتر است و قلت افراد مدخول و کثرت آن ربطی به ادوات ندارد. در مخصّص منفصل به خاطر اینکه اراده دو قسم دارد: اراده استعمالیه (افناء اللفظ فی المعنی) و اراده جدیه (الباعثه علی تشریح الاحکام) و حقیقت و مجاز تابع اراده استعمالیه است نه اراده جدیه. قابل ذکر است که اراده استعمالیه و جدیه گاهی باهم تطابق دارند (کما فی موارد عدم التخصیص) و گاهی باهم تطابق ندارند (کما فی موارد التخصیص) و حیث اینکه ادوات عموم به اراده استعمالیه در موضوع له خود استعمال شده اند، فلا مجاز؛ و قابل توجه است که استعمال ادوات عموم به اراده استعمالیه در موضوع له، نکته ای دارد که عبارت باشد از «ضرب قاعده» تا در مقام شک بدان تمسک شود.

\* كما لا یصحّ التوفیق بأنّ الحکمین لیساً فی مرتبة واحدة بل فی مرتبتین؛ ضرورة تأخّر الحکم الظاهریّ عن الواقعیّ بمرتبتین، وذلك لا یکاد یجدی؛ فإنّ الظاهریّ وإن لم یکن فی تمام مراتب الواقعیّ إلاّ أنّه یكون فی مرتبته أيضاً، وعلی تقدیر المنافاة لزم اجتماع المتنافیین فی هذه المرتبة. ۳۲۲

۹. مبنای مذکور در متن، در جمع بین حکم واقعی و حکم ظاهری و اشکال مصنف بر آن را توضیح دهید.

حاصل طریقه شیخ: حکم ظاهری در عرض حکم واقعی نیست بلکه به دو مرتبه متأخر از حکم واقعی است؛ زیرا حکم ظاهری متأخر است از شک در حکم واقعی به نحو تأخر حکم از موضوع، و شک در حکم واقعی متأخر است از نفس حکم واقعی به نحو تاخر علم از معلوم. ایراد مصنف: چون حکم واقعی اطلاق دارد و مختص به عالمین نیست؛ چه در صورت علم به واقع و چه در صورت جهل به آن، محفوظ است؛ لذا در صورت جهل به واقع، هم حکم ظاهری وجود دارد و هم حکم واقعی، فیلزم اجتماع المتنافیین فی هذه المرتبة.